

نگاه‌خانه

هنرمند مرده است،

هوش مصنوعی او را کشت

هنری شوولین

استاد و فیلسوف فلسفه ذهن،
دانشگاه کمبریج

هوش مصنوعی در سال‌های اخیر جایگاه گسترده‌ای در زندگی انسان یافته و به حوزه هنر نیز راه پیدا کرده است. این ورود، واکنش‌ها و نقدهای گوناگونی را در پی داشته است؛ از تحسین خلاقیت‌های نو، تا نگرانی درباره نقش انسان در خلق اثر هنری. در همین راستا، مقاله‌ای با عنوان «هنرمند مرده است، هوش مصنوعی او را کشت» نوشته هنری شوولین، به بررسی تأثیر فناوری‌های نوین بر مفهوم هنر و خلاقیت می‌پردازد. در ادامه، خلاصه‌ای از این مقاله ارائه می‌شود.

با پیشرفت روزافزون هوش مصنوعی (AI) و به‌ویژه ابزارهای تولیدکننده تصویر بر پایه متن (text-to-image models)، پرسشی بنیادین پیش‌روی دنیای هنر قرار گرفته است: آیا خلاقیت، آخرین سنگر انسان در برابر ماشین باقی مانده است؟ مقاله با اشاره به جنجال برنده‌شدن اثری تولیدشده توسط برنامه Midjourney در یک مسابقه هنری در ایالت کلرادو آغاز می‌شود. منتقدان استدلال کردند که واردکردن یک فرمان متنی ساده در یک سامانه کامپیوتری نمی‌تواند مصداق «خلق اثر هنری» باشد. این دیدگاه اما در تقابل با روند تاریخی پذیرش ابزارهای نو در هنر قرار دارد.

نگاه تاریخی مقاله به‌خوبی نشان می‌دهد که هر نوآوری تکنولوژیک –از عکاسی در قرن نوزدهم تا سینما و بازی‌های ویدئویی در سده بیستم– ابتدا با تردید مواجه شده، اما در نهایت به عنوان رسانه‌ای هنری پذیرفته شده است. نمونه‌ای از این پذیرش را می‌توان در عکاسی یافت؛ هنری که در ابتدا به دلیل ماهیت مکانیکی‌اش «غیرهنری» تلقی می‌شد. اما در دهه‌های بعدی، با خلق آثار مفهومی و زیباشناختی، جایگاه خود را به عنوان هنر تثبیت کرد. همین سیر را می‌توان درباره آثار تولیدشده با ابزارهای دیجیتال مانند فتوشاپ یا هنر مولد مشاهده کرد.

در بخش بعدی، نویسنده به پیشرفت‌های فناوریانه اخیر در زمینه مدل‌های زبانی و تصویری بزرگ مانند GPT و DALL·E می‌پردازد. این مدل‌ها با بهره‌گیری از معماری‌های یادگیری عمیق و داده‌های عظیم، توانسته‌اند در بازتولید زبان و تصویر با دقتی خیره‌کننده عمل کنند. در این زمینه، مدل‌های تصویرساز مانند Stable Dif- و DALL·E، Midjourney، fusion توانسته‌اند تصاویر تازه‌ای از توصیف‌های متنی تولید کنند؛ حتی تصاویری که پیش از آن هرگز وجود نداشته‌اند، مانند «صدنلی به شکل آووکادو». این توانایی نشان می‌دهد که سامانه‌های هوش مصنوعی صرفا بازتولیدکننده داده‌های موجود نیستند، بلکه می‌توانند به خلق ترکیب‌های تازه و معنادار نیز بپردازند.



یکی از پرسش‌های محوری مقاله، مربوط به مرز میان هنر اصیل و تقلیدی است. آیا خروجی مدل‌های یادگیری ماشین می‌تواند واجد ارزش زیباشناختی و مفهومی باشد؟ نویسنده با ارجاع به تحولات مفهومی در تاریخ هنر، مانند ظهور هنر مفهومی مثلاً اثر معروف مارسل دوشان «چشمه»، استدلال می‌کند که ارزش هنری الزاما با مهارت فنی تعریف نمی‌شود، بلکه «ایده»، «چیدمان» و «زمینه ارائه» می‌توانند به‌تنهایی ارزش هنری ایجاد کنند؛ بنابراین نقش انسان در طراحی فرمان متنی، انتخاب تصویر مطلوب و زمینه‌سازی برای نمایش آن، همچنان وجهی انسانی و خلاقانه در این فرایند حفظ می‌کند. در ادامه، مقاله به یکی از مهم‌ترین انتقادات وارده بر مدل‌های هوش مصنوعی اشاره می‌کند: آیا این مدل‌ها بر مبنای «تسبیح» از آثار دیگران کار می‌کنند؟ یعنی اگر مدلی با تغذیه از میلیون‌ها تصویر هنری آموزش دیده و بتواند سبک یک هنرمند خاص (مثلاً ورمیر یا هنرمندان زنده) را تقلید کند، آیا این کار اخلاقی و قانونی است؟ نویسنده به موارد مشابه در تاریخ حقوق هنر ارجاع می‌دهد، مانند دعوی حقوقی بین خبرنگاری AP و شیرد فیری بر سر پوستر معروف «امید» از باراک اوباما. در آن پرونده، دادگاه باید بررسی می‌کرد که آیا تصویر دوم، «تحولی» (transformative) در تصویر اولیه ایجاد کرده است یا خیر.

این بحث نشان می‌دهد که مرز میان تقلید و خلاقیت در دنیای هنر همواره مسئله‌برانگیز بوده و اکنون با ظهور هوش مصنوعی، پیچیدگی بیشتری یافته است. با این حال، نویسنده تأکید می‌کند که فرایند یادگیری این مدل‌ها شباهت‌هایی بنیادین با فرایند یادگیری انسان‌ها دارد؛ هر دو از داده‌ها، سبک‌ها و آثار پیشینیان تغذیه می‌کنند، اما ممکن است در خروجی به نوآوری برسند. بنابراین، اگر انسان‌ها با الهام از دیگران خلاقیت می‌آفرینند، چرا ماشین‌ها نتوانند؟

در بخش پایانی، مقاله به یک بحث نظری ژرف‌تر وارد می‌شود: آیا مدل‌های هوش مصنوعی می‌توانند به خلاقیت درگروگن ساز (transformational creativity) دست پیدا کنند؟

بر اساس طبقه‌بندی فیلسوف علوم شناختی، مارجارت بودن (Margaret Boden)، خلاقیت به سه دسته تقسیم می‌شود:

- ترکیبی (combinational): بازچینی عناصر آشنا در قالبی جدید؛
- اکتشافی (exploratory): کشف پیکربندی‌های نو در یک فضای مفهومی معین؛

- درگروگن‌ساز (transformational): تغییر خود فضای مفهومی و ایجاد پارادایمی نو.

نویسنده بر این باور است که سامانه‌های کنونی عمدتاً در دو سطح نخست خلاقیت فعالیت می‌کنند و هنوز شواهدی کافی برای دستیابی آنها به خلاقیت درگروگن‌ساز در دست نیست. با این حال، امکان بالقوه این جهش وجود دارد، به‌ویژه اگر تعامل انسان و ماشین را به‌مثابه یک هم‌زیستی خلاقانه ببینیم، نه یک جانشینی صرف.

در جمع‌بندی، مقاله استدلال می‌کند که خلاقیت انسانی هنوز نقشی اساسی در هنر بازی گرفته از هوش مصنوعی دارد. گرچه ابزارها تغییر کرده‌اند، اما کار هنرمند –اعم از انتخاب، گزینش، ایده‌پردازی و نمایش– همچنان حیاتی است. و شاید در آینده، ماشین‌ها بتوانند با انسان‌ها نه‌فقط به عنوان ابزار، بلکه به عنوان شریک در خلاقیت عمل کنند.

پری‌یوش گنجی، نقاش و استاد دانشگاه ایرانی است. او در هنرستان هنرهای زیبای ایران تحصیل کرد و سپس برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی خود راهی انگلستان شد. او اولین هنرمند ایرانی است که بورس بنیاد ژاپن را برای تحقیق درباره موتیف‌های ایرانی، به‌ویژه دوره ساسانی روی کیمائوهای ژاپنی از طریق جاده ابریشم دارد و موفق به دریافت مدال افتخار آفتاب تابان از امپراتور ژاپن شد.

پری‌یوش گنجی، نقاش و استاد دانشگاه ایرانی است. او در هنرستان هنرهای زیبای ایران تحصیل کرد و سپس برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی خود راهی انگلستان شد. او اولین هنرمند ایرانی است که بورس بنیاد ژاپن را برای تحقیق درباره موتیف‌های ایرانی، به‌ویژه دوره ساسانی روی کیمائوهای ژاپنی از طریق جاده ابریشم دارد و موفق به دریافت مدال افتخار آفتاب تابان از امپراتور ژاپن شد.

پری‌یوش گنجی، نقاش و استاد دانشگاه ایرانی است. او در هنرستان هنرهای زیبای ایران تحصیل کرد و سپس برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی خود راهی انگلستان شد. او اولین هنرمند ایرانی است که بورس بنیاد ژاپن را برای تحقیق درباره موتیف‌های ایرانی، به‌ویژه دوره ساسانی روی کیمائوهای ژاپنی از طریق جاده ابریشم دارد و موفق به دریافت مدال افتخار آفتاب تابان از امپراتور ژاپن شد.

این نمایشگاه چه فضایی از زیست هنری شما را روایت می‌کند؟ آیا در ادامه روند قبلی کار شماست یا یک مجموعه تازه است؟ این مجموعه هم مانند تمام مجموعه‌های من، وجودی مستقل دارد. این استقلال از زمانی آغاز شد که من مجموعه قرمزها را شروع کردم و با رنگ‌های محدودی نقاشی کشیدم. قرمزها اولین دوره کاری من بعد از تجربه نقاشی با رنگ‌های مختلف بود. البته این نوع کار حاصل سفر من به ژاپن است. قبل از پروژه ژاپن، آخرین نمایشگاه من در تهران در گالری پافر بود که مجموعه‌ای از آثار برتره، طبیعت بی جان و منظره بود.

در ژاپن من پروژه‌ای دانشگاهی داشتم که در آن روی موتیف‌های ایرانی، به‌ویژه دوره ساسانی بر پارچه‌های کیمائوی ژاپنی کار می‌کردم. آن دوران توسط یکی از دوستانم به یک مدرسه آموزش هنر که استاد بسیار بزرگی آنجا نقاشی آب مرکب آموزش می‌دادند، معرفی شدم. من به این شیوه نقاشی، خصوصا آب مرکب ژاپنی که به آن «سومی‌ته» می‌گفتند، علاقه بسیاری داشتم و شش ماه به این کلاس رفتم و شیفته این آموزش شدم.

بعد از آن به تهران آمدم. آثارم ادامه همان مجموعه کارهای ژاپن بودند که در گالری سبیز آقای‌علی‌اکبر صادقی به نمایش درآمدند. بعد از آن من با آب مرکب بیشتر کار کردم. سپس مجموعه آب‌های من خلق شدند. اگر با دقت به آن آثار نگاه کنید، نمای نزدیک آب است با گل‌های گلپسین که در آن ریخته شده است.

بعتر در زمان اقصای خاتمی با بازترشدن فضای هنری کشور، فعالیت‌های هنری داخل کشور هم افزایش یافت. در همین دوران بود که من مجموعه آب‌ها را کار می‌کردم. من همیشه هنگام کار در آتلیه شخصی خودم روی دیوار پارچه بوم سفید داشتم که هر اتفاقی ممکن بود روی آن رخ دهد. طبق معمول چارچوب پنجره‌های ژاپنی را با رنگ قرمز کشیده و زیر آن را با رنگ سیاه کار کرده بودم. این سیاهی از جایی ریخت روی این قرمزها و این اتفاق باعث شروع دوره قرمز در آثار من شد. دوره قرمز یکی از دوران خوب کاری من بود که یک مجموعه از آن در خانه هنرمندان به نمایش درآمد.

بعد از این دوران، شرایط سیاسی و اجتماعی روز روزی من تأثیر بسیاری گذاشت. به صورتی که آن دوره رنگ‌های

قرمز من کم‌کم تیره‌تر شدند و به بنفش رسیدند. این بنفش‌ها هم دائم تیره‌تر می‌شدند. در کارهای من گاهی تا ۱۵ لایه رنگ کار می‌شد. بنفشی که من بیشتر استفاده می‌کردم، دیوکسزین بود که قرمزی کم ولی عمق بسیاری دارد. مشغول کار با اینها بودم که متوجه شدم این‌گونه نمی‌شود ادامه داد. از سیاهی و تاریکی باید نور بیاید. رنگ دیوکسزین یک خوبی دارد که ترنس‌پرنت است و نور که می‌اندازد، زیر آن معلوم می‌شود. من در این دوران احساس کردم که باید یک نوری در آثارم باشد. فکری به سرم افتاد و مطالعه کردم و متوجه شدم که شرکت وینزور مایعی به نام لیکوئین دارد و آن را با روغن بزرگ مخلوط کردم و به تابلو زدم. خوب به خاطر دارم که شب بود و گذاشتم تا خشک شود. فردا صبح که تابلو را نگاه کردم متوجه شدم که می‌توانم خودم را در آن ببینم. به این فکر اقدام کم نور، انسان است. اگر انسان نباشد آن نوری که می‌تابد به چه دردی می‌خورد؟ انسان اشرف مخلوقات است. وقتی به این مجموعه آثار من دقیق نگاه کنید، خودتان را خواهید دید. ابتدا برای دیدن جزئیات اثر جست‌وجو می‌کنید و سپس با خودتان مواجه می‌شوید. هرچه جلوتر می‌روید، به خودتان نزدیک‌تر می‌شوید و هرچه دورتر، از خودتان دورتر خواهید شد.

بعد از این دوران من به بیماری ذات‌الریه مبتلا شدم. با تب شدیدی به بیمارستان رفتم و در آن تب مدتی بی‌هوش شدم. در بی‌هوشی احساس کردم که بیدارم و به صورت افقی، در حال حرکت بودم. تجربه‌ای شبیه پرواز بود. دیدم که در یک گالری هستم و یک طفر مجموعه بنفش‌های من است و در طرف دیگر گالری یک سری تابلوهای سفید وجود دارد. پرسیدم که این آثار برای کیست و جواب دادند که برای شماست. بعد تب من فروکش کرد و به هوش آمدم. وقتی به خانه برگشتم با همان حال بد شروع به کار کردم و مجموعه سفیدها متولد شدند. سپس نمایشگاه گالری ماه مهر پیش آمد. بعد از این دوران من یک نمایشگاه مهم از ۱۰ سال آثار پنجره در گالری آریانا داشتم که رنگ‌های قرمز، بنفش و سفید بودند. سپس نقاشی‌های آب مرکب من بودند که در ابعاد بزرگی در گالری ایران‌شهر ارائه شدند



نقاشی تسلی است برای انسان

گفت‌وگو با پری‌یوش گنجی، نقاش، طراح و مدرس هنر

ایشان پس از بازگشت به ایران به تدریس طراحی پارچه و نقاشی آب مرکب پرداختند و تعداد زیادی نمایشگاه انفرادی در ایران، آمریکا و ژاپن داشتند و ده‌ها نمایشگاه گروهی در ایران، آمریکا، فرانسه، ژاپن، سوئیس (با همراهی عباس کیارستمی) و... برگزار کرده‌اند. شوق بامداد، عنوان نمایشگاه اخیر ایشان در بنیاد لاجوردی است. به همین بهانه گفت‌وگوی کوتاهی با ایشان داشتیم.

ترانه سلطانی

دارند؛ درست شبیه ما. این مجموعه آبی‌ها جدیدترین مجموعه من است که البته شروع آن از دوران کرونا بوده است. **❖ در آثار این مجموعه، حضوری بسیار آگاهانه و شاعرانه وجود دارد. این شاعرانگی از کجا می‌آید؟** دورانی که من در آن بزرگ شدم، دوران شعر بود. در آن زمان تلوزیون به شکل امروزی آن وجود نداشت و آن چیزی هم که بود، زیاد تماشا نمی‌شد. بیشتر وقت ما صرف مطالعه می‌شد. ما خیلی کتاب می‌خواندیم. شعریابی همچون فیروز فرخزاد، احمد شاملو، نصرت رحمانی، اخوان ثالث، سیاوش کسرایی، نادر نادرپور و خیلی‌های دیگر در اوج بودند. در آن زمان کتاب هفته وجود داشت. پسر من روزنامه کیهان را به همراه کتاب هفته می‌خرید و به خانه می‌آورد. آن زمان من هنوز هنرستان نرفته بودم و طراحی‌های ممیز را آنجا در کتاب نگاه می‌کردم و از دیدنشان حیرت می‌کردم. ما شعر می‌خواندیم و همیشه شعر و همیشه شعر بود. این شعرخواندن در ناخودآگاه ما و در بافت زندگی ما قرار گرفته بود. البته فقط اشعار نو نبود، ما فردوسی، حافظ، سعدی و... هم می‌خواندیم. وقتی شعر جدیدی می‌آمد، همه آن را می‌خواندیم و حفظ می‌شدیم. مثل برپای شاملو، آرش کمانگیر، سیاوش کسرایی، خانه ما سبب نداشت حمید مصدق و... .

در کنار شعر، ما خیلی هم رمان می‌خواندیم. من عاشق رمان‌خواندن بودم. خاطرم هست یک بار یکی از کتاب‌های جان اشتاین‌بک را من با نور ما خواندم؛ زیرا همه خواب بودند و من همچنان کتاب می‌خواندم. ادبیات و شعر روی من تأثیر بسزایی داشت و همیشه همراه من بوده و هست و از این طریق به آثار من هم وارد شدند.

❖ آثار شما گویی مرز بین انتزاع و طبیعت است. چقدر این انتزاع را در آثار خود وارد کرده‌اید؟

یک بار دکتر سمیع‌آذر به من گفتند که طبیعت در آثار تو به شکلی است که انکار هیچ آنجا یا نگذاشته و طبیعت بسیار دست‌نخورده و بدون انسان باقی مانده است. آثار من بیشتر دیتیلی از طبیعت هستند و من نقاشی باناروما ندارم. البته نقاشی برای من کمتر انتخابی است و بیشتر اتفاق می‌افتد. من هرگاه که می‌رقتم، عکاسی می‌کردم. من با یک آسترکشن دوباره به طبیعت و طبیعت‌گرایی بازمی‌گردم. البته در همین طبیعت‌گرایی من، یک اکسپرسیوی هم درونش وجود دارد که بیان مخصوص خود را دارد. نقاشی‌های من هرگز کاملاً هم انتزاعی نیستند. وقتی نقاشی دیتیلی از آب است، موضوع مشخص است و دیگر به آن شکل انتزاع ناب نیست. من دوست دارم چیزی وجود داشته باشد تا آن حد که بتوانم به آن اشاره کنم. هستی برای من ارزش بالایی دارد و این را در آثارم به نمایش می‌گذارم.

❖ رنگ در آثار شما همیشه حضوری مستقل و زنده دارد. این گرایش به رنگ از کجا آمده است؟

من بعد از کلاس نهم به هنرستان رفتم و سه سال هنرستان بودم. ۱۰ساله بودم که تنهایی به انگلیس رفتم. در آنجا حدود سه ماه به دانشگاه سنت مارتین رفتم و آن را دوست نداشتم؛ چراکه شبیه همان آموزه‌های هنرستان بود. بعد از آن به هنرکده سر جان کاس لندن رفتم و حدود یک سال فقط طراحی کار کردم. بعدتر دانشگاه هنر چلسی به من معرفی شد که آن زمان دانشگاه آونگاردی بود. آنجا نقاشی روی پارچه را هم آموزش می‌دادند. من هم رفتم مصاحبه و قبول شدم. در این دوران من واقعا رنگ یاد گرفتم. برای پارچه شما خودتان رنگ را درست می‌کردید و طرح را روی پارچه می‌کشیدید. طراحی پارچه، رنگ، بافت، رنگرزی، چاپ و... را آموزش می‌دیدید و در آن خبره می‌شدید. این گرایش تک‌رنگی‌شدن را من از طراحی پارچه و تجربه کار با رنگ در آن دوران دارم.

❖ چگونه به زبان فرمی خاص خود در این نمایشگاه رسیده‌اید؟ آیا تجربه‌ای تازه در مواد و تکنیک یا بافت و اجرا برای شما بوده؟ برای من همیشه قلم بوده و پالت رنگ. من معمولاً کارهای چاپ و کلاژ و از این دست ندارم. نقاشی برای من بسیار خالص است و به آن بسیار احترام می‌گذارم. تکنیک آب مرکب را بسیار دوست دارم اما آن، زیبایی آب را نشان می‌دهد و یک فضای آسوده‌خاطری دارد. در مجموعه آبی‌ها این فضا ملاحظم شده، دائما کم و زیاد می‌شود، جوش و خروش به همراه دارد و همچنان درونشان امیدی برای فردای روشن وجود دارد. برای همین در این مجموعه رنگ روغن را برای این شیوه بیانی مناسب‌تر دیدم.

نگارخانه

نمایش‌های در جریان

در این گزارش، نگاهی انداخته‌ایم به مجموعه‌ای از نمایشگاه‌های تجسمی که در هفته‌های اخیر آغاز شده‌اند و این جمعه به پایان می‌رسند؛ مروری که شاید راهمبایی باشد تا اگر هنوز فرصتی برای بازدیدشان پیدا نکرده‌اید، پیش از پایان هفته در فهرست گالری‌گردی‌تان جای دهید.

پسرکشی؛ نمایشگاه انفرادی نقاشی‌های فرشید پارسی‌کیا در گالری دنا

فرشید پارسی‌کیا در قسمتی از بیانیه نمایشگاه آورده: پسرکشی روایتی است از رنجی که در بطن تاریخ و فرهنگ این سرزمین نهادهین شده. در این مجموعه، «پسر» تنها یک جنسیت نیست؛ استعاره‌ای است از فرزند، از آنچه آینده‌ساز است، آنچه تداوم و امید را در دل خود دارد. اما در دل روایت‌های ادبی و اسطوره‌ای ما، به‌ویژه در شاهنامه، این آینده بارها به قتل رسیده است.

سهراب، اسفندیار، سیاوش و... فرزندیانی‌اند که با قربانی نادانی‌اند یا بازیچه قدرت، یا گرفتار تقدیر، روایت‌هایی که نه‌فقط بازمانده گذشته‌اند، بلکه سایه‌شان بر امروز ما نیز سنگینی می‌کند. در فرهنگ ایران، «پسرکشی» فقط ترازوی فردی نیست، ساختار است، تکرار است و در بند آئیم. این مجموعه تلاشی است برای مواجهه دوباره با این تکرار.

نمایشگاه گروهی دگرشدن به کیورتوری بهنام کامرانی در گالری باشگاه

بهنام کامرانی در قسمتی از بیانیه نمایشگاه آورده: هنرمندان این نمایشگاه دگرشدن را از ساختارهای شهری دگرگون شده تا ماده و موجودات و روایات به شکل‌های تازه طراحی کرده‌اند. طراحی در تعریف و خصلت خود دگرشدن را در تخیل و در عمل نشان داده است. انعطاف این رسانه و بینارشدن‌ای‌بودن آن و تکوینش در اجرا حتی قبل از تولید دانش، آن را به رسانه‌ای تبدیل کرده که ظرفیت‌هایش برای نشان‌دادن جابه‌جایی و دگرگیزی، جذاب و دیدنی است.

تشویق پایانی؛ نمایشگاه انفرادی چندرسانه‌ای روف دشتی به کیورتوری پروژه‌های هنری مریم مجد در کارخانه آژگو در قسمتی از یادداشت مریم مجد آمده: در این مجموعه که از صحنه‌های قدیمی پروسینوم عکاسی شده است، سالن‌های تئاتری که هنرمند در دوران جوانی به عنوان بازیگر در آنها اجرا کرده بود، برده‌های نیمه‌باز، صدنلی‌های خالی، گل‌های پژمرده‌ای که پس از یک اجرا بر زمین افتاده، همه به عنوان استعاره‌هایی خاموش در زمینه احساسی هویت عمل می‌کنند. آنها لحظاتی را در خود حفظ کرده‌اند که بین صمیمیت و فاصله در نوسان‌اند.

زمین قق؛ نمایشگاه انفرادی آثار علی ضابطی در گالری والی

حمیدرضا کریمی در بیانیه این نمایشگاه

آورده: نقاشی‌های علی ضابطی کاوشی تأثیرگذار در تنهایی، درون‌نگری و ارتباط انسانی را ارائه می‌دهد. و با به تصویر کشیدن پیکره‌های پر پرداخت و دقیق -اغلب جوانانی در حالتی از سکون و تأمل- و با استفاده از تضاد چشمگیر مداد سیاه بر روی بوم سفید، به بیان احساسی عمیق دست می‌یابد. پیکره‌های تنها و خیره به درودست، مفاهیمی مانند دلنگی و بیگانگی را القا می‌کنند که در فضایی وسیع و خالی تشدید می‌شوند. زبان بصری ساده اما عمیق ضابطی، زبانی‌ای است از جهان درونی سوز‌ها و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری که در آن زندگی می‌کنند.

یادبودها؛ نمایشگاه انفرادی سارنج در گالری شریف

سارنج درباره این مجموعه می‌گوید: یادبودها مجموعه‌ای است در ستایش روایت‌های روزمره، درباره سیالیت زندگی انسانی، روایت‌هایی که گاه خود تجربه کرده‌ام و گاه با مشاهده از خلال یادبودهای افراد ناشناس با تصویرهای مبهم در ذهنم بازسازی‌شان کرده‌ام. روایت‌هایی که به عقیده‌ام ستون فقرات جهان‌اند و بدون حضورشان زندگی انسانی در نظم بی‌منظور می‌آید. مانند اتاقی خالی که تمام جزئیاتش زده‌ده شده باشند.

از دیگر نمایشگاه‌هایی که جمعه به پایان می‌رسند، می‌توان به نمایشگاه «شب اردیبهشت» در گالری آتیین، نمایشگاه «میهمانی حیوانات»، آثار مامک حجازی در گالری ریشه، نمایشگاه «پهیم»، آثار عباس محمدی در گالری زاله و نمایشگاه «هیچ چیز مطابق نقشه پیش نمی‌رود»، آثار هانیه میرزاخانی در گالری یافته اشاره کرد.